



سعید ابوطالب

در عنفوان جوانی ورود به عرصه سیاست را در مجلس هفتم تجربه کرد، آن هم چندماه پس از آزادی از اسارت. متولد ۱۳۴۸ است و پیش از سیاست در مقام یک مستندساز فعالیت می‌کرد. همین فعالیت هم سبب شد زمانی که برای ساخت مستند از حمله آمریکا به عراق راهی این کشور شد، همراه با سهیل کرمی به اسارت آمریکایی‌ها در آید که پس از ۱۲۶ روز اسارت آزاد شدند. او هپانگ مشغول برنامه‌سازی برای تلویزیون است



اکبر نبوی

از معدود منتقدان سینمایی است که راهی هم به دنیای سیاست‌گذاری سینما پیدا کرده و در مقاطع مختلف در مقام مشاور برخی مدیران سینمایی حضور داشته است. جدی‌ترین حضور او در میدان اجرایی سینما هم قبول تجربه قائم‌قلمی بنیاد سینمایی فارابی و دبیری جشنواره فیلم کودک در سال ۸۷ بوده است که به البته به «لالایی» یا استغنا نیمه‌تمام ملد مستندسازی از دیگر دغدغه‌های این منتقد سینمایی است. او در حال حاضر از اعضا اتاق فکر سینما در سیما است.



ابوالحسن داوودی

کارگردانی بوئسادی و تهیه‌کنندگی را در سینما تجربه کرده و به مدت چهار سال هم بر کرسی مدیرعاملی خانه سینما تکیه داشته است. «سفر جلدویی» «چیپرها به بهشت نمی‌روند» و «هن زمین را دوست دارم» از مهم‌ترین آثار او در دهه ۷۰ هستند، اما در دهه ۸۰ با کارگردانی «هان، عشق و موتور ۱۰۰۰» خود را علاقه‌مند به دنیای سیاست نشان داد. آخرین تجربه کارگردانی او فیلم «ادبوم» به‌دلیل برخی سوءتفاهمات سیاسی همچنان در توقیف است.

میزگرد



ظرفیت‌های مغفول

با حضور سعید ابوطالب، اکبر نبوی و ابوالحسن داوودی

محمد صابری | علی رحبی

میزانسن تبادل نظرات میان سه چهره حاضر در نشست، متفاوت از آن چه بود که می‌پنداشتیم، به حدی که در مواردی فراموش کردیم یکی را به‌واسطه فلان دیدگاه دعوت کرده‌ایم و دیگری را به‌دلیل بهمان نگاه! رقابت و لطافت مواجعه رودرو و به تعبیری «معجزه مکالمه» برخی اظهارات را که بی‌تردید صورت مکتوب‌شان، نه فقط برای مخاطب کلام که برای مایی که احتمالاً تبادل همان کلمات در فضای سه‌بعدی این نشست ضمیمانه، معنایی دیگری می‌گرفت اگر آن را در چارچوب می‌خواندیم و واکنش‌برانگیزی می‌نمود، چنان تلطیف می‌گرفت که چه بسیار دفعات که اخم و دلخوری ناشی از سوءتفاهم، به لیخندهای گرم و گاه فقهی‌های جمعی منجر شد. بپذیرید که تنظیم مکتوب چنین مکالمه‌های چندان راحت نبود؛ برخی کلمات و مکالمات می‌توانست شبهه‌برانگیز باشد و صورت نوشتاری را برخی دیگر شاید هم برای خود گوینده و هم برای مخاطب ناخوشایند می‌شد، اما تلاش خود را کردیم که با کمترین ویرایش حرف‌ها و دیدگاه‌های هر سه میهمان را منعکس کنیم؛ دیدگاه‌هایی که بیشتر لطیفشان برای بازتاب، در شناسنامه‌ها در بون گویندگان و ایزوله بودن از دیدگاه مطلوب ما به‌عنوان میزبان بود. ای کاش توانسته باشیم مخاطبی را که حوصله کرده و صورت مکتوب این نشست تقریباً سه ساعته را مطالعه می‌کند، اندکی فارغ از فضای دو‌بعدی این صفحات و پیش‌فرض‌های احتمالی درباره گویندگان، میهمان حال و هوای همان فضای گرم و سه‌بعدی کنیم؛ فضایی که میزانسن تبادل کلمات در آن از آن چه ما می‌پنداشتیم هم ضمیمانه تر بود.

برگزاری این نشست برای بحث و نظر پیرامون رابطه سینما و سیاست است. اتفاقی که در سطح جهان نمونه‌های موفق بسیاری می‌توان برای آن برشمرد اما مابه‌ازای آن در سینمای ایران چندان قابل توجه نیست. از همین معبر از جناب ابوطالب به‌عنوان سیاسی‌ترین چهره این جمع سؤال می‌کنم که چرا سینما و سیاست در ایران چندان رابطه پویایی با هم نداشته و ندارند؟

ابوطالب: سینمای سیاسی به این معناست که یا حاکمیت از سینما برای بیان دیدگاه‌ها و برنامه‌هایش استفاده کند و یا مخالفان برای نقد قدرت رسمی این ابزار را مورد بهره‌برداری قرار دهند. سینمای سیاسی از این دو حالت خارج نیست. اگر منظور شما از این سؤال این است که در ایران قدرت رسمی و حاکمیت تاکنون از سینما استفاده کرده است، من می‌گویم اتفاقاً تا توانسته از آن استفاده کرده است.

همه جشنواره‌های سینمایی ما به تعبیری سیاسی هستند و تمام جوایز هم که امده می‌کنند سیاسی است. منتی بسته به ضرب هوشی مدیران در هر مقطع و مقدار قدرت نفوذشان در میان هنرمندان و افکار عمومی، میزان این سیاسی بودن کم و زیاد می‌شود. حداقل این که سیاستمدار ما در مقاطع مختلف سعی در استفاده از این ابزار داشته است.

صرفاً سعی کرده یا موفق هم بوده است؟

ابوطالب: خیر. قدرت در ایران هیچ‌گاه نتوانسته است از سینما به‌عنوان یک ابزار سیاسی به‌درستی استفاده کند مگر در معدود موارد استثنایی که آن‌ها هم تأثیرگذار نبوده و هیچ‌گاه تبدیل به یک جریان نشده است. در مجموع باید گفت قدرت رسمی در ایران سعی در استفاده از ابزار سینما را داشته، اما ناکام بوده است؛ در این‌میدان هزینه کرده اما کمترین نتیجه را به‌دست آورده است. از سمت دیگر اگر برسید آیا منتقدان حاکمیت توانسته‌اند از این ابزار استفاده کنند یا خیر؟

باید گفت بله! صرف نظر از دولت‌های مختلف منتقدان همواره توانسته‌اند از ابزار سینما بیشترین استفاده را ببرند. در این زمینه مشخصاً تولیدات سیاسی‌ای داریم که نقد نق زدن و نهم‌زدن به حکومت اسلامی محور آن‌هاست. اصلاً معدود هنرمندی را می‌توانید بیابید که کتاب، شعر و یا فیلم سینمایی غیرسیاسی خلق کنند، چراکه این هنرمندان هم محصول این دوره و کشورند.

آقای ابوطالب دو گزاره را مطرح کرد: یکی این که سینما به‌عنوان یک ابزار می‌تواند در عرصه سیاست کارکرد داشته باشد و دیگری این که ارتباط حاکمیت با منتقدان حاکمیت در ایران با سینما بود که هر دو را متمایل به بهره‌برداری کرده‌اند. اما در این زمینه حکومت را ناموفق و



سیاسی مطرح کنیم و آن این که ما هیچ‌گاه تعریفی مدون و مشخص از سینمای سیاسی نداشته‌ایم. سینمای سیاسی برای هر کس معنایی خاص دارد. این‌گونه سینمایی برای هر حاکمیتی همواره معنایی سینمایی تبلیغاتی دارد که این با ذات «قاده» سینما در تضاد است. سیاست‌گذار ما هیچ‌گاه به یک درک و ارتباط پویا با سینماگران نرسیده است. چراکه تلقی‌شان از سینمای سیاسی با یک سینمای کاملاً ایدئولوژیک بوده و با یک سینمای تبلیغاتی، در حالی که سینمای سیاسی بخشی از سینمای اجتماعی است که در دوره‌های مختلف موفقیت را در بازکردن زخم‌ها و آشکار کردن پست‌بردها به‌دست آورده است. در همین مبنا می‌بینیم در سینمای هالیوود که مجموع فعالیت‌های حول محور اقتصاد صورت می‌گیرد، مبنای فیلم‌های سیاسی پرده‌ای از عالم سیاست است. به‌خصوص هم، زمانی سرخ‌ان کمر می‌روند که بتوانند داستان خود را با جاشنی‌هایی مانند اکشن و فانتزی آن‌قدر جذاب کنند که مخاطب هنگام تماشا اصلاً متوجه نشود که در حال تماشای یک فیلم سیاسی است، اما ای ناخودکاهش از فیلم تأثیر بگیرد.

این قبیل فیلم‌های سیاسی صرفاً بر محور دغدغه‌های سینمایی تولید و اکران می‌شوند یا خواست و به تعبیری سفارش سیاسیون هم در آن مؤثر است؟

داوودی: ببینید سینما هنری است که نبوی: یکی از دلایل مهم عدم شکل‌گیری جریان سینمای سیاسی در ایران (که معتقدم تک فیلم سیاسی داشته‌ایم منتهی هیچ‌گاه به یک جریان تبدیل نشده است) برداشت‌هایی از این دست است که من یعنی جمهوری اسلامی، من یعنی دموکراسی، من یعنی آزادی، من یعنی حقوق مردم... این یعنی فرعونیت‌های فردی ما که در زمان مسئولیت بروز پیدا می‌کنند، جلوی نقد را می‌گیرند

منتقدان را موفق تحلیل کردند. جناب داوودی تا چه حد با این پیش‌فرض و تحلیل موافق هستید؟

داوودی: برای ورود به این بحث ابتدا باید نکاتی را دربره تعریف موجود درباره سینمای

■ ابوطالب: ما هنوز استفاده از آزادی را بلد نیستیم

انگشتان یک دست هم نباشند آثاری که به اندازه وقت انرژی و هزینه‌ای که صرفشان شده مقصود اولیه سفارش‌دهنده را تأمین کرده باشد. نمونه اخیر آن هم همین فیلمی است که سال گذشته با چنجال بسیار ساخته شد و به‌گونه‌ای از آن به‌عنوان اولین فیلم سیاسی نام بردند که انگار گونه‌های جدید را اختراع کرده‌اند، اما سرانجام در گیشه توفیق نداشت.

پس شما هم با ادبیاتی دیگر بر کارکرد ابزاری سینما در عالم سیاست صحه می‌گذارید؟

داوودی: دقیقاً، حتی یکسای از مهم‌ترین ابزارها هم می‌تواند باشند. اما اتفاقی که در سینمای ایران رخ داده این است که هیچ‌کدام از جریان‌های حاکمیت در بهره‌گیری از این ابزار موفق نبوده‌اند و از این منظر کاملاً با آقای ابوطالب هم نظر.

آقای نبوی دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

نبوی: بد نبود بحث را از تعریف شروع می‌کردیم، چراکه احساس می‌کنم هنوز تعریف ما در این زمینه مشترک نیست. ببینید ما در هر جامعه‌ای یک علم سیاسی داریم یک عمل سیاسی سینما توانان در حوزه دانش سیاسی و عمل سیاسی حرکت می‌کند در حالی که در خیلی از حوزه‌های دیگر هنر، این زمینه و ظرفیت موجود نیست. سینما به‌معنای درست کلمه حائز این ویژگی مشخص است که باید به اندازه عمل سیاسی از علم سیاسی و تحلیل هم بهره‌مند باشد. با توجه به این مقدمه اگر فیلم سیاسی واجد هر دو عنصر نباشد و صرفاً بخواهد یک کنش و مجموعه‌ای از رفتارهای مدیریتی برخاسته از نهادهای قدرت را مسود نقد قرار دهد حتماً راه به بیراهه خواهد برد. شاید گرفتار مجموعه‌ای از رفتارها و عواطف سیاسی شود، عاطفه سیاسی و هیجان سیاسی دانش سیاسی نیست و هیچ ارتباطی به رفتار خردمندانه سیاسی ندارد.

با این تحلیل آیا می‌توان گفت ما در سال‌های پس از انقلاب صاحب سینمای سیاسی بوده‌ایم؟

نبوی: برای پاسخ به این سؤال ناگزیر از تقسیم‌بندی تاریخی هستیم، چراکه در سال‌های گذشته از عمر جمهوری اسلامی شرایط هم به لحاظ موفقیت‌های فرهنگی و هم از نظر موقعیت سیاسی همواره شرایط به سامانی نبوده است و از همین‌رو هر مقطع از این تاریخ تحلیل مختص خود را می‌طلبید. ما نزدیک به ۶۰ سال تحت سلطه ادبیات چپ مارکسیستی زندگی کرده‌ایم و دست کم از ۱۳۲۰ این ادبیات در میان روشنفکران، هنرمندان و بسبب‌باری از فعالان اجتماعی ما رایج بوده است. در رفتار مارکسیستی هر نوع رفتار تند همراه با نوعی از خشونت، تشنه انقلابی‌گری تحلیلی می‌شد و هر نوع رفتار توم با خرد و تأمل، نمادی از ارتجاع و محافظه‌کاری. مسأله‌ای این‌نگاه در بخش‌هایی همچنان هم وجود دارد و به تعبیر میهمان هم با اندکی شدت و ضعف دچار آن هستیم. در چنین شرایطی آن اتفاق خجسته‌منیبره درک و تعامل مشترک میان هنرمند و صاحب

🔍 **ذره‌بین (سعید ابوطالب)**

- همه جشنواره‌های سینمایی ما به تعبیری سیاسی هستند و تمام جوایزی هم که امده می‌کنند سیاسی است. منتی بسته به ضرب هوشی مدیران در هر مقطع و مقدار قدرت نفوذشان در میان هنرمندان و افکار عمومی، میزان این سیاسی بودن کم و زیاد می‌شود
- هیچ‌کانون ثروت غیردولتی نداریم که انگیزه فعالیت سیاسی داشته باشد، هیچ‌گاه کانون ثروت غیردولتی و یا حزب سیاسی غیردولتی هم نداشته‌ایم. مگر در موارد معدودی همچون جریان مؤتلفه که خاستگاه دولتی نداشته و ریشه در بازار داشت
- فراموش نکنیم که سینما محصول مدرنیسم است و از اساس مال ما نیست، ما نمی‌توانیم از طریق یک ابزار مدرن جامعه سنتی خودمان را به پیش ببریم
- من معتدم تا ما زمانی که مدرن شدیم، اصلاً سینما نداریم. آنچه ما داریم سینما نیست بلکه قسه‌گویی و یا منبر رفتن تصویری است. برای همین فیلم‌هایی از جنس سینمای کپراسمتی که در مواردی تا امروز سینما شدن پیش رفته است، به‌رغم جوایزی که در خارج از کشور کسب می‌کنند، در میان جامعه ما درک نمی‌شود
- من وقتی می‌گویم سینما نداریم دقیقاً منظورم مکتب سینمایی است. به‌طور مثال ما شعر داریم، اما انگلیس شعر ندارد، نه این معنا که کسی آن‌جا شعر نمی‌گوید و کتاب شعر منتشر نمی‌شود، اما شعر ما درازند.